

## بار دیگر مرگ دلخراش کارگران در "باب نیزو"

خسرو غلامی

یکشنبه ۶ اردیبهشت ۱۳۸۸

یکشنبه ۳۰ فروردین ۱۳۸۸؛ هوا هنوز روشن نشده و تاریکی همه جا را در بر گرفته بود. زن مثل همیشه از خواب بیدار شد و به سوی آشپزخانه رفت، شیر آب را باز کرد و با ظرفی که در دست داشت سماور را پر کرد. پس از آن دست و صورتش را شست و به سمت رختخواب رفت که مرد را از خواب بیدار کند. اما پشیمان شد و گذاشت تا جوش آمدن سماور، کمی بیشتر بخوابد. دوباره به آشپزخانه رفت و خودش را مشغول کرد؛ اما نگرانی هر روزه اش از کار همسرش در معدن را نمی توانست پنهان کند. با خود فکر کرد تا کی باید شوهرش به جدال با سنگ های سیاه زغال برود و آیا در این نبرد، آینده روشنی در انتظار آنها خواهد بود؟ می خواست به خودش امید بدهد، اما وقتی به زنها و بچه هایی که سال های گذشته نان آورشان را از دست دادند می اندیشید، اضطرابش بیشتر می شد. بارها به او گفته بود: "مرد به فکر کار دیگه ای باش، این شغلی که تو گرفتی، عاقبت نداره. ما رو به خاک سیاه می نشونی..." اما این حرف ها به خرج شوهرش نمی رفت، چرا که او امیدوار بود صاحبان معدن با داشتن تجربه حوادث مرگبار گذشته، به مسایل ایمنی توجه بیشتری می کنند.

زن از افکار خود خارج شد و شوهر را برای خوردن صبحانه بیدار کرد. مرد بعد از خوردن چند لقمه پنیر، استکان چای را سر کشید، لباس هایش را پوشید و به سمت درب حرکت کرد. لحظه ای ایستاد و رویش را برگرداند؛ همسرش را دید که مثل هر روز صبح با نگاه های نگرانیش، بدرقه اش می کرد. لبخندی زد و از او خواست که ترس به دلش راه ندهد. راهش را به سمت کوچه گرفت. هوا گرگ و میش بود و روشنایی بعضی از چراغ های معابر، مسیر حرکت او را روشن می کرد....

چند ساعتی از روز یکشنبه نگذشته بود و مرد در اعماق تونل های معدن زغال سنگ و همراه دیگر همکارانش، کارش را ادامه می دهد و بدنبال فرصتی که غذایی بخورند و جانی تازه برای ادامه حیات بگیرند. اما ناگهان صدای مهیبی، در "باب نیزو" می پیچد. انفجار به حدی است که شدت امواج آن تا به دهانه تونل می رسد و محل کار کارگران، به قتلگاه آنها تبدیل می شود. فریاد و فغان معدنچیان، با دود و خاک یکی می شود و زندگی گروهی دیگر با جرقه ای به پایان می رسد. ساعاتی بعد جسد ۱۲ کارگر را از تونل بیرون می آورند.

این سومین حادثه خونین است که فقط در یکی از معادن زغال سنگ کرمان به وقوع می پیوندد. پیش از این، ۹ نفر در سال ۸۴ و ۲ نفر در سال ۸۷ جان باختند و با افزودن تلفات حادثه اخیر، این تعداد به ۲۱ نفر رسید. چند ماه بعد از انفجار اول در سال ۸۴ و بنابر اخبار جراید رسمی، وکیل قربانیان در همان زمان گفته بود که این اتفاق نه یک حادثه، بلکه قتل شبه عمد محسوب می شود. اکنون بعد از چند سال و با همان شیوه قبلی، صاحبان معدن برای کسب سود بیشتر، کارگران را به درون معدنی می فرستند که به دلیل تراکم گاز متان و گرد زغال، قابل انفجار است. هواکش ها کار نمی کرده و کارایی نداشته اند و لوازم ایمنی هم کافی نبوده است.

نکته قابل توجه اینکه چند روز قبل از حادثه ۳۰ فروردین، برخی از مسئولین وزارت صنایع از افزایش ۶۰ درصدی ضریب ایمنی کار در معادن و رسیدن یک کشته به ازای ۱۶ میلیون تن مواد معدنی استخراجی، خبر داده بودند. مهم تر از آن اعلام کردند که تا پایان امسال این مقدار به یک کشته به ازای هر ۲۰ میلیون تن استخراج مواد خواهد رسید!

بعد از وقوع انفجار مهیب در "باب نیزو"، در حالی تحقیقات و رسیدگی به شکایت بازماندگان آغاز می شود که مسئولین قضایی از "سهل انگاری های احتمالی" خبر می دهند. بیان این مطلب به معنای آن است که کارگران قربانی را می توان از عوامل وقوع حادثه دانست. آنها می خواهند از کنار این واقعیت بگذرند که بکار گرفتن کلیه وسایل ایمنی، چک کردن مقدار گاز موجود در معدن و جلوگیری از خطرات احتمالی، به عهده مدیریت و صاحبان معدن است. علاوه بر این مسئولان سازمان صنایع، بعنوان ارگانی که وظیفه نظارت بر کار در معادن را بر عهده دارد، باید صحت سیستم تهویه معدن و فرایند سنجش مقدار گاز را همواره مورد بررسی قرار دهند.

مرگ جمعی از انسان های شریف و زحمتکشی که برای امرار معاش، ناچار می شوند با وجود خطرات فراوان به درون تونل های نا امن بروند، نشان دهنده این است که صاحبان معادن می خواهند برای دست یافتن به سود و انباشت هر چه بیشتر سرمایه، از روی اجساد کارگران بگذرند. سرمایه داران و کسانی که از منافع آنها دفاع می کنند، باید پاسخگوی چنین فجایی باشد و برای جلوگیری از تکرار چنین حوادث تلخی، اقدامات لازم را انجام دهند.

خسرو غلامی

۸۸/۲/۴

کمیته همahangi برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

[www.komitteyehamahangi.com](http://www.komitteyehamahangi.com)

[komite.hamahangi@gmail.com](mailto:komite.hamahangi@gmail.com)